

شفا عت

سایه سار رحمت

واگویه ای از سه سخنرانی
در واپسین روزهای صفر المظفر ۱۴۳۰

دکتر سید محمد کدبنی هاشمی

به کوشش محمد دهنر مندی

سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد
عنوان و نام پدیدآور: شفاعت، سایه‌سار رحمت / سید محمد
بنی‌هاشمی.
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص.
شابک: ۷-۵۰۴-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
موضوع: شفاعت، اسلام.
رده‌بندی دکنو: ۱۳۹۴ ۷ ش ۹ ب / ۷ / ۲۲۲ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۳۱۸۴۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تقدیم بہ:
آستان ملکوتی
شفیعہی دنیا و آخرت
کریمہی اکس بیت علیم السلام
حضرت فاطمہ معصومہ سلام اللہ علیہا
بہ نیابت از:
بزرگ مرد علم و معرفت
و مقتدای اہل عمل
مرحوم آیۃ اللہ میرزا محمد محمدی اصفہانی قدس سرہ الشریف



فهرست مطالب

۹	پیش‌گفتار
۱۱	شب اول
۱۱	آخرت‌محوری مؤمنان
۱۴	شفاعت اَمت، مایه‌ی رضایت پیامبر ﷺ
۱۷	پدران اَمت: پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ
۲۱	شفقت پدرانه‌ی پدران اَمت
۲۸	رابطه‌ی متقابل عمل صالح اَمت و شفاعت پیامبر ﷺ
۳۳	یادی از وداع اهل بیت علیهم‌السلام با پدر بی‌ماندشان
۳۷	شب دوم
۳۷	شفقت پدرانه‌ی امام و نبی ﷺ در حق شیعیان
۴۰	رسول اکرم ﷺ و به‌گرددن گرفتن گناه شیعیان
۴۴	این را به «اصحاب رُخص» مگویید!



۴۷	 شفاعت برای «پسندیدگان» و «ترسیدگان»
۴۹	 خود را مستحقّ عقاب ببینیم!
۵۵	 کفران نعمت، گناه نابخشودنی
۵۸	 یادی از مصیبت امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام)
۶۵	 شب سوم
۶۵	 دو نوع شفاعت: از سرِ وعده و از سرِ فضل
۶۷	 نمونه‌ی شفاعت در دنیا
۷۰	 شفاعت موعود، نصیب اهل توبه
۷۳	 پشیمانی از گناه، نتیجه‌ی اعتقاد به جزای الاهی
۷۷	 اخلاص عمل و استغفار، شیوه‌ی شادمان‌کنندگان حبیب خدا (صلی الله علیه و آله)
۸۱	 به خاطر خودمان، از گناهمان می‌رنجند
۸۲	 کربلا! کربلا!
۸۴	 یادی از مصیبت امام رضا (علیه السلام)
۸۹	 فهرست منابع

پیش‌گفتار

بدون شک، محبوب‌ترین خلق خدا کسی جز وجود نازنین و گران‌قدر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست. عبارت «لا حبيب إلا هو وأهله»^۱ درباره‌ی ایشان و عترت پاکشان است که نشان می‌دهد خداوند محبوبی جز آن حضرت و اهل بیت گرامی‌شان ندارد و دیگران تنها زمانی که پیوند ولایی با این ذوات مقدس داشته باشند، محبوب حضرت حق می‌شوند. به دلیل همین جایگاه ویژه‌ی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم، امتیازات خاصی در دنیا و آخرت برای آن حضرت قرار داده شده که «شفاعت» از مهم‌ترین آن‌ها به حساب می‌آید.

شفاعت تجلّی ویژه و خاص رحمت الهی است که سرچشمه‌ی آن همانا پیامبر رحمت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و سلم اند؛ به گونه‌ای که هیچ‌کس در قیامت بی‌نیاز از شفاعت آن بزرگوار نخواهد بود.^۲ برای

۱. بحار الأنوار ۵۳: ۱۷۱، ح ۵ به نقل از الإحتجاج (فرازی از دعای آل‌یس).

۲. ر.ک: المحاسن ۱: ۱۸۴، ح ۱۸۶.

این که قدر این نعمت بی نظیر الاهی و بلندای آن را بهتر بشناسیم، سالروز شهادت نبی اکرم ﷺ را که به روایتی، هم زمان با سالگرد شهادت سبط ایشان، حضرت مجتبیٰ ﷺ و قرین زمان شهادت میوه دل ایشان، حضرت رضا ﷺ است، بهانه قرار دادیم تا معرفت خویش را نسبت به آن فزونی بخشیم.

از این رو، در سه شب پایانی ماه صفر المظفر سال ۱۴۳۰ قمری، مباحثی در موضوع «شفاعت» در جمع عزاداران اهل بیت ﷺ مطرح گردید که پس از پیاده سازی و ویرایش جزئی، به دوستان ایشان عرضه می شود. در به ثمر نشستن این مهم، عزیزانی همّت گماشتند که امیدوارم پاداش خود را از شفیعهی دنیا و آخرت، حضرت فاطمه ی معصومه ﷺ دریافت کنند. از خدای منّان هم ملتمسانه می خواهم که این تلاش ناچیز را از ایشان و این حقیر با امضای کریمه ی اهل بیت ﷺ به احسن وجه بپذیرد. ان شاء الله نشر این اثر قدمی مؤثر در راه ازدیاد معرفت و محبت خوانندگان گرامی نسبت به شفیعان الاهی باشد.

سید محمد بنی هاشمی

سالروز وفات کریمه ی اهل بیت ﷺ

۱۰ ربیع الثانی ۱۴۳۶ - بهمن ماه ۱۳۹۳

شب اوّل

آخرت محوری مؤمنان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

﴿وَالضُّحَىٰ * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَاقَلَىٰ * وَ

لَا آخِرَةَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾^۱

خداوند در آیه‌ی پایانی می‌فرماید:

ای پیامبر! آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

شان نزول این آیه بسیار جالب است. امام صادق علیه السلام از پدرشان و

ایشان از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَىٰ فَاطِمَةَ عليها السلام وَهِيَ تَطْحَنُ بِالرَّحَىٰ.

روزی، پیامبر ﷺ نزد حضرت زهرا عليها السلام رفتند؛ در حالی که

ایشان گندم‌ها را آسیاب می‌کردند.

آسیاب کردن گندم با دست، کار بسیار سختی است. ایشان به قدری

گندم آسیاب کرده بودند که دست مبارکشان زخم شده بود.

۱. ضحی (۹۳): ۴۱.

و عَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَّةِ الْأَيْلِ.

و ایشان [= حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام] روپوشی از پوست شتران پیر به بر داشتند.

فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا، بَكَى.

وقتی نگاه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دخترشان افتاد، گریستند.

سپس جمله‌ای عمیق فرمودند که اگر بخواهیم راجع به معنی این جمله صحبت کنیم، چند جلسه زمان نیاز دارد.

قَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ، تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا لِنَعِيمِ الْآخِرَةِ عَدًّا.

به دخترشان فرمودند: به‌خاطر بهره‌مندی از نعمت‌های آخرت، تلخی دنیا را پیش‌تر بجوش.

دنیا برای راحتی خلق نشده است. امام عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

کسانی که در دنیا به دنبال ثروت و مال و گشایش‌اند، دنبال راحتی می‌گردند؛ در حالی که راحتی در دنیا و برای اهل آن خلق نشده است.^۱

ما ناخودآگاه به دنبال راحتی می‌گردیم و گویی تمام تلاش‌ها برای راحت زیستن است؛ در حالی که می‌بینیم دنیا به گونه‌ای است که هر جا را درست می‌کنیم، جای دیگر خراب می‌شود. زندگی هیچ‌وقت مطابق میل انسان نیست؛ یا بیماری در آن است یا ناراحتی عصبی یا فشارها و گرفتاری‌ها یا....

چه‌بسا بتوان گفت: کفار در دنیا راحت‌تر از مؤمنان زندگی می‌کنند. خدا دنیا را برای مؤمن، «سجن» معرفی کرده است:

۱. بحارالأنوار ۷۰: ۹۲، ح ۶۹ به نقل از الخصال.

الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ^۱

دنیا زندان مؤمن است.

بنا بر این نبوده که در دنیا به مؤمن خوش بگذرد. اگر چنین قراری بود، باید به مؤمن ترین ها بیش تر خوش می گذشت. مؤمن تر از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام چه کسانی اند؟! آیا به ایشان خوش می گذشت؟!

نمی خواهیم بگوییم ایشان اصلاً خوشی نداشتند؛ بلکه خوشی های شان اخروی بود و بابت دنیا هرگز خوش حال نمی شدند. تمام نگاه شان به آخرت بود. خدای متعال هم آخرت را برای پیامبرش ﷺ برگزید و به او این گونه خطاب کرد:

﴿وَلَا خِرَةَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾^۲

پیامبر ﷺ نیز همین را به دخترشان فرمودند:

تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا لِنَعِيمِ الْآخِرَةِ غَدًا.

امروز تلخی و سختی دنیا را به خاطر بهره بردن از نعمت های آخرت بچش.

شفاعت امت، مایه ی رضایت پیامبر ﷺ

جابر می گوید:

فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ: ﴿وَلَا خِرَةَ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى وَلَسَوْفَ

۱. الکافی ۲: ۲۵۰، ح ۷ (کتاب ایمان و الکفر، باب ما أخذہ الله علی المؤمن من الصبر علی ما یلحقه فیما ابتلی به).

۲. ضحی (۹۳): ۴.

يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى. ۱/۲

[این را که پیامبر ﷺ فرمودند،] خداوند این آیات را نازل فرمود.

آیه‌ی شریفه‌ی دوم بسیار عجیب است. شما گمان می‌کنید امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن چیست؟

جناب محمد بن حنفیه، پسر امیرالمؤمنین علیه السلام، آشنا با علوم اهل بیت علیهم السلام است. ایشان یک بار به اهل عراق خطاب کردند و گفتند:

إِنَّكُمْ مَعْشَرُ أَهْلِ الْعِرَاقِ تَقُولُونَ: إِنَّ أَرْجَى آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ: ﴿قُلْ: يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ، لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾.

شما اهل عراق می‌گویید: امیدوارکننده‌ترین آیه در قرآن این است: «[ای پیامبر،] بگو: ای بندگان من که در حق خود اسراف کردید [و با گناهانتان به خود ظلم کردید]، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند تمام گناهان را می‌بخشاید که او همان بخشاینده‌ی مهربان است.

در این آیه، بشارت‌های بسیاری است: «از رحمت خدا ناامید نشوید»، «خدا همه‌ی گناهان را می‌بخشاید» و «خدا غفور و رحیم است». این آیه پر از بشارت به رحمت و مغفرت خداست.

۱. همان: ۴-۵.

۲. بحار الأنوار ۱۶: ۱۴۳، ح ۹ به نقل از کنزالفوائد و تأویل الآيات الظاهرة؛ مجموعه‌ی وزام ۲: ۲۳۰ (با کمی اختلاف).

جناب محمد بن حنفیه فرمودند: شما فکر می‌کنید که این آیه امیدوارکننده‌ترین آیه است؛ چون هر گناه کاری با شنیدن این آیه، امیدوار می‌شود؛ ولی ما اهل بیت نظر دیگری داریم. ایشان فرمودند:

و لَكِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ نَقُولُ: إِنَّ أَرْجَى آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ [قَوْلُهُ تَعَالَى]:
 ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾.

ولی ما اهل بیت می‌گوییم: امیدوارکننده‌ترین آیه در کتاب خدا این [کلام خداوند] است: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى».

خداوند در آیه فرموده که چه می‌دهد. عطای الهی در این جا مبهم است. معلّمان و مبینان قرآن کریم، توضیح آن را فرموده‌اند و جناب محمد بن حنفیه این توضیح اهل بیت علیهم‌السلام را نقل می‌کند:

و هي الشَّفَاعَةُ^۱.

خداوند به قدری اختیار شفاعت می‌دهد که پیامبرش راضی شود؛ به علاوه، خود رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند:

يَا عَلِيُّ، إِنَّ رَبِّي [عَزَّ وَجَلَّ] مَلَكَنِي الشَّفَاعَةَ فِي أَهْلِ التَّوْحِيدِ مِنْ أُمَّتِي وَ حَظَرَ ذَلِكَ عَمَّنْ نَاصَبَكَ وَ نَاصَبَ وَ لَدَكَ مِنْ بَعْدِكَ^۲.

یا علی، پروردگارم اختیار شفاعت در میان موخّدان را به من بخشیده است و آن را از دشمنان تو و دشمنان فرزندان پس از تو، بازداشته است.

شفاعت از آن اهل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است و دشمن امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فرزندان ایشان علیهم‌السلام، از این زمره بیرون است. لذا خدا شفاعت نبوی را

۱. شواهدالتنزیل ۲: ۴۴۶، ح ۱۱۱۲.

۲. الأمالی (طوسی): ۴۵۵، ح ۲۳.

از آن‌ها باز داشته است. در فرهنگ شیعی، اهل «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، اهل «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» و «عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ» است و این‌ها از هم جدایی‌ناپذیر است. موحد کسی است که اهل ولایت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام باشد. در غیر این صورت، موحد نیست و این‌ها در جای خود قابل اثبات است. به قدری خداوند به پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ اختیار شفاعت می‌دهد که آن حضرت می‌فرماید:

فَأَقُولُ: رَبِّ، رَضِيتُ!^۱

پس می‌گویم: پروردگارا، راضی شدم! اگر از همه جانانامید شدیم، مادامی که اهل گفتن «عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ» ایم، باید به شفاعت ایشان امیدوار باشیم. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وعده فرموده‌اند که: من از شیعیان برادرم و اوصیایش شفاعت می‌کنم. «برادرم» یعنی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام. پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَام مِنِّي رُوحُهُ مِنْ رُوحِي.^۲

علی عَلَيْهِ السَّلَام از من است و روح او از روح من است. بلکه طبق آیه‌ی مباحله،^۳ علی عَلَيْهِ السَّلَام نفس پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. ما عظمت ایشان را هرگز نمی‌فهمیم و به آن نخواهیم رسید. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که امیرالمؤمنین شناساند؛ ما در این مسیر، کلاس ابتدایی هستیم.

۱. شواهدالتنزیل ۲: ۴۴۶، ح ۱۱۱۲.

۲. بحارالأنوار ۳۶: ۲۲۶، ح ۲ به نقل از الأمالی (صدوق).

۳. آل عمران (۳): ۶۱: ﴿فَمَنْ حَاكَمَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ، فَقُلْ: تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ. ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.﴾

البته شناخت هر فضیلتی از ایشان، سبب پیشرفت ماست؛ اما هرگز ما به سقف این شناخت نمی‌رسیم. این شناخت اصلاً سقف ندارد.

پدران اَمت: پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام

حالا سعی کنیم همین حق شفاعت را بشناسیم. پیامبر ﷺ، رافت و رحمت بسیاری به اَمتش دارد و اَمت ایشان یعنی اهل ولایت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام راوی می‌گوید:

سَأَلْتُ الرَّضَا عَنِ الْقَاسِمِ؟

از امام رضا علی‌علیه السلام پرسیدم: چرا پیامبر ﷺ را «ابوالقاسم» کنیه داده‌اند؟

در میان عرب مرسوم است که اشخاص یک اسم دارند، یک کنیه و یک لقب. اسم رسول اکرم ﷺ «محمّد» است. القاب متعدّدی نیز دارند و کنیه‌ی ایشان «ابوالقاسم» است. وقتی به زیارت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام در نجف می‌رویم، باید با این کنیه چند سلام به پیامبر ﷺ بدهیم و بعد وارد شویم. در این، سرّی است که ما برای ورود به زیارت امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام، ابتدا باید به پیامبر ﷺ سلام بدهیم.

معمولاً کنیه‌ی فرد از نام فرزندش گرفته می‌شود.

فَقَالَ ع: لِأَنَّهُ كَانَ لَهُ ابْنٌ يُقَالُ لَهُ قَاسِمٌ فَكُنِيَ بِهِ.

حضرت فرمودند: فرزندى داشتند به نام قاسم و از این‌رو، ایشان را ابوالقاسم نامیدند.

قال: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَهَلْ تَرَانِي أَهْلًا لِلزِّيَادَةِ؟

عرض کردم: ای پسر رسول خدا، آیا مرا شایسته‌ی توضیح [بیش‌تر] می‌دانید؟
راوی تربیت شده‌ی این خاندان و بسیار مؤدب است.

فَقَالَ: نَعَمْ! أَمَاعِلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: أَمَاعِلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَبُ لِكُلِّ جَمِيعِ أُمَّتِهِ وَ عَلِيٌّ بِمَنْزِلَتِهِ فِيهِمْ؟ قُلْتُ: بَلَى.

فرمودند: آری! مگر نمی‌دانی که پیامبر ﷺ فرمودند: من و علی پدران این امتیم؟ عرض کردم: بله [می‌دانم]. فرمودند: مگر نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ پدر تمام امت خویش‌اند و علی علیه السلام به منزله‌ی پیامبر در میان امت‌اند؟ عرض کردم: بله [می‌دانم].

پیامبر ﷺ پدر همه‌ی امت‌اند و حق پدری ایشان از تمام پدران بیش‌تر است. علی علیه السلام هم در میان امت، به منزله‌ی پیامبر ﷺ‌اند. خود پیامبر ﷺ خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى.^۱

[جایگاه] تو نسبت به من همانند [جایگاه] هارون علیه السلام نسبت به موسی علیه السلام است.

ایشان به منزله‌ی پیامبر ﷺ در میان امت‌اند.
راوی گوید: بله می‌دانم.

قَالَ: أَمَاعِلِمْتَ أَنَّ عَلِيًّا قَاسِمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ؟ قُلْتُ: بَلَى.

فرمودند: مگر نمی‌دانی که علی علیه السلام قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم است؟ عرض کردم: بله [می‌دانم].

۱. الکافی ۸: ۱۰۶، ح ۸۰ (کتاب الزّوّجة، حدیث أبی بصیر مع المرأة).

«قسیم جنت و نار» بودن از فضائل اختصاصی ایشان است. در آخرت، به اذن خداوند، همه کاره ایشان‌اند.

قال: فَقِيلَ لَهُ أَبُو الْقَاسِمِ لِأَنَّهُ أَبُو قَاسِمٍ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.^۱

فرمودند: چون آن حضرت پدر «قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم»‌اند، ایشان را ابوالقاسم گویند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) «قاسم جنت و نار» و از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)‌اند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم پدر امت خویش‌اند. در نتیجه، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پدر «قاسم جنت و نار»‌ند.

این یک وجه از ابوالقاسم بودن است. اگر این فرد درخواست توضیح بیشتری می‌کرد، باز هم علم می‌آموخت؛ چرا که علوم اهل بیت (علیهم السلام) پایان ندارد.

سپس توضیح عجیبی دادند که سبب افزایش معرفت ما نسبت به پیامبرمان است. «إن شاء الله با خواندن این‌ها زمینه‌ی افزایش معرفت خدادادی را ایجاد کنیم. حیف است که ما ایشان را در طول سال کم یاد می‌کنیم.

گاهی من بی معرفت فقط این را می‌دانم که پیامبری داشته‌ایم که بسیار سختی کشید و آزار دید و روزی هم از دنیا رفت؛ اما آیا ما با یاد ایشان زندگی هم می‌کنیم؟! آیا احساس می‌کنیم که ایشان هر روز با ما ارتباط دارند؟! طبق روایات، هر روز اعمال ما به روح مقدس ایشان عرضه می‌شود. در برخی روایات، هر روز است؛^۲ در برخی، هر صبح و

۱. بحار الأنوار ۱۶: ۹۵، ح ۲۹ به نقل از علل الشرائع.

۲. بصائر الدرجات ۱: ۴۲۷، ح ۴؛ الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۱ (کتاب الحجّة، باب عرض

شام است؛^۱ در برخی هم، دوشنبه و پنج شنبه است.^۲ تمام این‌ها برقرار است. به هر روی، اعمال خوب ما را که می‌بینند، خوش حال و برای اعمال بد، ناراحت می‌شوند.
امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَلَا تَسْؤُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ سُرُّهُ.^۳

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را ناراحت نکنید؛ [بلکه] ایشان را خوش حال کنید.

همین الآن، اگر من عمل زشتی مرتکب شوم، ایشان را ناراحت کرده‌ام. روح ایشان بر تمام احوال امت آگاه است. این‌گونه نیست که ایشان در روزگاری بوده‌اند و الآن بی‌خبرند؛ ایشان نسبت به احوال امتشان آگاه‌اند. وقتی کار بد ما را می‌بینند، دست به دعا برمی‌دارند و طلب مغفرت می‌کنند.

حالا می‌خواهیم وصف شفقت ایشان را طبق فرمایش امام هشتم علیه السلام عرض کنیم.

شفقت یعنی دل‌سوزی، مهربانی، لطف، رحمت و دل‌نگرانی. تمام

الأعمال على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و الأئمة عليهم السلام؛ الوافی ۳: ۵۴۶، ح ۱۰۸۸ به نقل از من لا يحضره الفقيه.

۱. بصائر الدرجات ۱: ۴۲۴، ح ۲ و ۳؛ همان: ۴۲۷، ح ۷؛ الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۴ (کتاب الحجة، باب عرض الأعمال على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و الأئمة عليهم السلام).

۲. بصائر الدرجات ۱: ۴۲۴ - ۴۲۵، ح ۵ و ۶ و ۱۲؛ همان: ۴۲۷، ح ۲ و ۹؛ بحار الأنوار ۲۳: ۳۳۵؛ همان: ۳۳۸، ح ۹ به نقل از تفسیر الفرات؛ سفینه البحار ۶: ۲۰۶ به نقل از کنز الفوائد.

۳. الکافی ۱: ۲۱۹، ح ۳ (کتاب الحجة، باب عرض الأعمال على النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و الأئمة عليهم السلام).

این‌ها را که با هم جمع کنیم، می‌شود «شفقت». همین وصف شفیق برای امام علیه السلام هم آمده است:

الإمام... الوالدُ الشَّفِيقُ.^۱

امام علیه السلام پدر دل‌سوز و مهربان است.

امامان علیهم السلام در این وصف هم جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند. اصل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. آن حضرت «حبیب‌الله» اند و خدا هر که را در این عالم دوست داشته باشد، به خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست دارد. مقام ایشان عجیب است: «لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ».^۲ ایشان و اهلشان حبیب بالذات خدایند و هر که محبوب خدا می‌شود، به سبب آن‌هاست. بقیه طفیل وجود ایشان‌اند.

شفقت پدرانه‌ی پدران اُمّت

حالا بیاییم رابطه‌ی این حبیب‌الله را با خودمان بینیم:

قَالَ عليه السلام: إِنَّ شَفَقَةَ الرَّسُولِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى أُمَّتِهِ، شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ.

فرمودند: شفقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امتشان، [همان] شفقت پدران بر فرزندان است.

پدر نسبت به فرزندش چگونه است؟ شفقت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نسبت به اُمّت، این‌گونه است.

و أَفْضَلُ أُمَّتِهِ عَلَى عليه السلام.

۱. همان: ۲۰۰، ح ۱ (کتاب الحجّة، باب نادر جامع فی فضل الإمام علیه السلام و صفاته).

۲. بحارالأنوار ۵۳: ۱۷۱، ح ۵ به نقل از الاحتجاج.

بالاترین مرتبه را در اَمت ایشان، امیرالمؤمنین علیه السلام دارند.

و مِنْ بَعْدِهِ، شَفَقَةُ عَلِيٍّ علیه السلام عَلَيْهِمْ كَشَفَقَتِهِ.

بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بالاترین شفقت بر اَمت آن حضرت، شفقت علی علیه السلام است.

لِأَنَّهُ وَصِيُّهُ وَ خَلِيفَتُهُ وَ الْإِمَامُ بَعْدَهُ.

زیرا ایشان وصی و جانشین و امام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اند.

تمام فضائل و کمالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در امیرالمؤمنین علیه السلام نیز هست؛ به جز نبوت.

فَلِذَلِكَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَاهِذِهِ الْأُمَّةُ.^۱

به همین خاطر بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من و علی علیه السلام پدران این امتیم.

احساس ایشان نسبت به فرد فرد این امت، مانند احساس پدر نسبت به اولاد خویش است. حال شما حدیث مفصل از این مجمل بخوانید. پدر نسبت به اولاد چگونه است؟ اولادش هر قدر هم که بد باشند، باز هم آن‌ها را دوست دارد. این حرف‌ها را پدر و مادرها بهتر می‌فهمند. هر قدر هم که فرزند بدی کرده باشد، انسان نمی‌تواند او را از خود دور کند؛ پدر نمی‌تواند دوری فرزندش را تحمل کند؛ حتی اگر فرزندش را هم از خود دور کند و بگوید: «دیگر برو!»، باز هم در دل آرزو دارد که فرزند به سراغش بیاید. فرزند خطا کرده است و پدر هم می‌خواهد او را به خطایش آگاهی دهد؛ ولی عاطفه‌ی پدری هم هست. در عاطفه‌های ما عاطفه‌ی حیوانی هم دخیل است؛ اما عاطفه‌ی

۱. همان ۱۶: ۹۵، ح ۲۹ به نقل از علل الشرائع.

پیامبر ﷺ حیوانی نیست و شأن ایشان بسیار بالاتر از این هاست. ایشان به خاطر خدا امتشان را دوست دارند.

ممکن است من به خاطر خدا فرزندم را دوست نداشته باشم؛ ولی چون پدرم و فرزندم از من است چه بخوایم و چه نخواهیم حب او را در دل دارم؛ ولی پیامبر اکرم ﷺ مقامشان به گونه‌ای است که تمام کارهایشان، حتی غذا خوردنشان، به خاطر خداست؛ دوست داشتنشان هم عبادت خداست؛ شفقتشان هم بر این امت، به خاطر خداست.

غیر از خدا، چیزی برای پیامبر ﷺ مهم نیست. ما اگر گناه هم بکنیم، ایشان ما را به خاطر خدا دوست دارند. تا وقتی پیوند ولایت ما با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندانسان بریده نشده باشد، ایشان پدر ما و ما فرزندانسانیم و این قانون الهی است. تا در این امتیم، مشمول این قانونیم. اگر گناهی باعث شود انسان انحراف از ولایت پیدا کند، از امت نبوی ﷺ خارج می‌شود. تنها در این صورت است که کسی از این امت اخراج می‌شود و از شمول این قانون بیرون می‌رود.

به ما گفته‌اند: از گناهانتان بترسید و به خدا پناه ببرید!^۱ گاهی انسان نسبت به برخی گناهان بی‌باک می‌شود. آن وقت، توفیق بودن در امت پیامبر ﷺ را از دست می‌دهد و خدا سایه‌ی این لطف خود را از او برمی‌دارد. هر گناهی که می‌کنیم، پیوند ولایی مان یک درجه کم‌رنگ‌تر می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) استغفاری خاص به ما آموخته‌اند که با بقیه فرق

۱. الکافی ۲: ۲۶۹، ح ۶ (کتاب ایمان و الکفر، باب الذنوب).

دارد. تنها آن قسمتی را که به این نکته مربوط است، عرض می‌کنم. فرمودند:

وقتی یاد گناهی افتادی که مرتکب شده‌ای، اولین قدم پشیمانی است. اگر انسان هزار مرتبه هم بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» اما پشیمان نباشد، فایده‌ای ندارد؛ مگر این که واقعاً پشیمان شود.

دوم، عزم (تصمیم جدی) بر ترک گناه است. ممکن است فردا دوباره پایم بلغزد؛ اما امروز که پشیمان شدم، واقعاً عزم جدی بر ترک داشته باشم. برای پاک شدن اثر گناه در نفس نیز باید صلوات زیاد بفرستیم.

سومین کار این است:

و عَرَضَ بِيَعَّةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى نَفْسِهِ وَقَبُولِهَا.
و عرضه داشتن بیعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر خود و قبول کردن آن.
باید یک بار دیگر بیعت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بر خودمان عرضه کنیم. این معنایش چیست؟ یعنی ارتکاب گناه باعث شده است تا بیعتی که با ایشان داشتیم، سست شود و باید یک بار دیگر تجدید بیعت کنیم، به خود عرضه کنیم و بپذیریم.
دنباله اش این است:

و إِعَادَةَ لَعْنِ شَانِيئِهِ وَأَعْدَائِهِ وَدَافِعِيهِ عَنْ حَقِّهِ.

و لعن کردن سرزنش‌کنندگان و دشمنان و غاصبان حق ایشان.
اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دوست داریم، باید دشمن علی (علیه السلام) و قاتل فاطمه (علیه السلام) را لعن کنیم. این‌ها بدون یک دیگر نمی‌شود.
در ادامه‌ی این روایت که از امام عسکری (علیه السلام) به نقل از

امیرالمؤمنین علیه السلام بیان شده است، آن حضرت فرمودند:
اگر کسی این گونه استغفار کند، خدا دیگر او را به خاطر گناهانش
مؤاخذه نمی‌کند.^۱

البته حق الناس را باید بدهد؛ ولی استغفار شرایط سختی دارد که
خدا ممکن است در آن‌ها مسامحه کند؛ به طور مثال، حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه،^۲ برای استغفار شش شرط بیان
می‌کند که عمل به همه‌ی آن‌ها بسیار دشوار است. خدا به برکت
امیرالمؤمنین علیه السلام، از آن‌ها در می‌گذرد و توبه را می‌پذیرد. پس اگر کسی
حق الناس برگردنش باشد، باید بدهد. در این صورت، سه شرط از شش
شرط مذکور در نهج البلاغه را برآورده کرده است؛ اما سه شرط بعدی
که بسیار سخت‌تر از سه شرط اول است، به خاطر فضل و رحمت خدا
نادیده گرفته می‌شود.

مقصود این است که تا وقتی پیوند ولایی مان با امیرالمؤمنین علیه السلام تا
امام عصر علیه السلام به عنوان «امام مفترض الطاعة» برقرار است، جزء امت
پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایم و امیدواریم که شفقت پدرانه‌ی ایشان شامل حال ما
نیز بشود. اگر خدای ناکرده، روزی بر اثر گناهی این پیوند قطع شود،
آن وقت این ارتباط پدر و فرزندی هم قطع می‌گردد. البته همان طور که

۱. بحار الأنوار ۶۷: ۷۰، ح ۱۶ به نقل از تفسیر الامام علیه السلام.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷: «أُولَئِكَ الَّذِينَ عَلَى مَا مَضَى وَ الثَّانِي الْعَرُومُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ
إِلَيْهِ أَبَدًا وَ الثَّالِثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حَقُّوْقُهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ (عَزَّ وَ جَلَّ) أَمَلَسَ
لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ وَ الرَّابِعُ أَنْ تُعْجِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَبَعَتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا وَ
الْخَامِسُ أَنْ تُعْجِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى الشَّجَرِ فَتَذْبِثَهُ بِالْأَخْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ
الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ وَ السَّادِسُ أَنْ تُذِيقَ الْجِسْمَ أَلَمَ الطَّاعَةِ كَمَا
أَذَقْتَهُ خِلَافَةَ الْمَعْصِيَةِ.

گفتیم، پیامبر مطلقاً پدر دشمنان اهل بیت علیهم السلام نیستند و اُمّت ایشان صرفاً پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام اند.

در دنباله‌ی حدیث امام هشتم علیه السلام چنین آمده است:

وَصَدَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَنْبَرَ فَقَالَ: مَنْ تَرَكَ دِينًا أَوْ ضِياعًا، فَعَلَىٰ وَإِلَىٰ.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم [در آخرین روزهای عمرشان] بالای منبر رفتند و فرمودند: هر کس بمیرد و دینی به گردنش باشد، بر عهده‌ی من است [و من آن را می‌پردازم].

مهربانی ایشان را ببینید! می‌فرمایند: اگر کسی خسارتی به جایی زده باشد، طلب‌کاران بیایند از من بگیرند.

و مَنْ تَرَكَ مَالًا، فَلِوَرَثَتِهِ.

ولی اگر کسی [مُرد و] مالی باقی گذاشت، برای ورثه‌اش خواهد بود. پدر از این مهربان‌تر سراغ دارید؟! می‌فرمایند: پول و مالتان برای خودتان؛ ولی بدهی‌هایتان را من می‌دهم! سپس فرمودند:

فَصَارَ بِذَلِكَ أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ.

به این خاطر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پدر و مادرشان نسبت به آن‌ها اولی است.

آیا والدین من دین مرا به عهده می‌گیرند؟! معمولاً نمی‌گیرند؛ اما آن حضرت به عهده گرفتند.

و صَارَ أَوْلَىٰ بِهِمْ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ.

از آن‌ها نسبت به خودشان هم اولی است.

چرا؟ چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ما را بیش‌تر از خودمان دوست دارند.

امام صادق علیه السلام به زید شحام فرمودند:

وَاللّٰهُ يَا زَيْدُ، إِنِّي أَرْحَمُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ.^۱

ای زید، قسم به خدا، من به شما نسبت به خودتان مهربان ترم.
من چه قدر خودم را دوست دارم؟ چه قدر به خودم علاقه دارم؟
چه قدر برای خودم دل سوزی می کنم؟ امام علیه السلام مرا بیش تر دوست دارند
و مهربان تر و دل سوز ترند.

و كَذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَعْدَهُ؛ جَرَى لَهُ مِثْلُ مَا جَرَى لِرَسُولِ
اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین طورند؛ همانند پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اند و
همان جایگاه را دارند.
ایشان هم مثل پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مهربان اند و شفقت دارند و در حق ما
پدري می کنند.

رابطه‌ی متقابل عمل صالح اَمّت و شفاعت پیامبر صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

این حدیث آخر مربوط به روزهای پایانی حیات ایشان است که
بستری بودند و با سختی حرکت می کردند و سر مبارکشان را دستمال
پیچیده بودند. این گونه نقل شده است:

ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ مَعْصُوبَ الرَّأْسِ.

سپس در حالی که سرشان را بسته بودند [و درد داشتند]، به سوی
مسجد رفتند.

۱. بحارالأنوار ۴۷: ۱۴۳، ح ۱۹۷ به نقل از كشف الغمة.

۲. همان ۱۶: ۹۵، ح ۲۹ به نقل از علل الشرائع.

مُتَمِّدًا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمُئْنَى يَدَيْهِ وَعَلَى الْفَضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ بِالْيَدِ الْأُخْرَى.

آن حضرت با دست راست به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و با دست چپ به فضل بن عباس تکیه داده بودند.
یعنی آن چنان درد و بیماری ضعیف و ناتوانشان کرده بود که نمی توانستند راحت و به تنهایی راه بروند.

حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَجَلَسَ عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! وَقَدْ حَانَ مِنِّي خُفُوقٌ مِنْ بَيْنِ أَظْهُرِكُمْ. فَمَنْ كَانَ لَهُ عِنْدِي عِدَّةٌ، فَلْيَأْتِنِي أُعْطِهِ إِيَّاهَا وَمَنْ كَانَ لَهُ عَلَى دِينٍ، فَلْيُخْبِرْنِي بِهِ.

تا این که از منبر بالا رفتند و روی آن نشستند. سپس فرمودند: ای مردم! من دارم از میان شما می روم. اگر وعده ای به کسی کردم [و حقّی بر گردن من دارد]، بیاید بگیرد و هر کس که من [از او قرض گرفتم و] دینی از او دارم، به من خبر دهد.

مَعَاشِرَ النَّاسِ! لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنَ أَحَدٍ شَيْءٌ يُعْطِيهِ بِهِ خَيْرًا أَوْ يَصْرِفُ عَنْهُ بِهِ شَرًّا إِلَّا الْعَمَلُ!

ای مردم! میان خدا و هیچ کس چیزی نیست که خدا به سبب آن به او خیر برساند یا شرّی را از او دفع کند، مگر عمل [صالح].
به هیچ چیزی جز عمل دل خوش نکنید. پیامبری که همه ی ما به شفاعت ایشان محتاجیم، در روزهای واپسین حیاتشان می فرمایند که جز عمل چیزی دست شما را نمی گیرد.
حضرت ادامه دادند:

أَيُّهَا النَّاسُ! لَا يَدْعِي مُدَّعٍ وَلَا يَتَمَتَّى مُتَمَتِّنٌ.

ای مردم! هیچ ادعاکننده‌ای ادعا نکند و کسی هم آرزو [ی
 واهی] نکند [که غیر از عمل صالح، راه دیگری وجود دارد].
 منظور آن حضرت این است که اگر عمل نداری، بی دلیل به شفاعت
 و دست‌گیری من پیامبر دل میندا! می‌دانید چه چیزی نجات‌بخش است؟
 وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَا يُتَجَبَّى إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ.

قسم به کسی که مرا به حق مبعوث کرد، تنها عمل به همراه
 رحمت [خدا] است که نجات می‌دهد.

آن‌چه مایه‌ی نجات است، تنها دو چیز است: عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ. نه عمل
 تنها و نه رحمت بدون عمل، هیچ‌کدام ثمربخش نیست. رحمت بدون
 عمل وجود ندارد. اگر می‌خواهی روی رحمت حساب کنی، باید عمل
 داشته باشی. رحمت چیست؟ رحمت همان شفاعت است. برای
 رسیدن به شفاعت، باید اهل عمل بود. عمل شرط لازم است؛ ولی
 نمی‌توان به این عمل اکتفا کرد و آن را شرط کافی دانست. نمی‌شود تنها
 به عمل اطمینان کرد! اگر خدا توفیق داد، شب آینده درباره‌ی ارتباط
 عمل و شفاعت صحبت می‌کنیم.

به هر حال، ایشان شفاعت را مشروط به عمل ما کرده‌اند.

وَلَوْ عَصَيْتُ، لَهَوَيْتُ.

اگر [من پیامبر هم] معصیت کنم، سقوط می‌کنم.
 یعنی اگر من نزد خدا مقامی عجیب دارم، بدان خاطر است که
 معصیت نمی‌کنم. چرا ایشان حبیب‌الله‌اند؟ زیرا به مقدار چشم‌برهم
 زدنی از خدا غفلت نکرده‌اند؛ معصوم به معنای کامل کلمه‌اند. عصمت
 نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم بالاترین مرتبه‌ی عصمت است و خدا حبیبش را از هر
 خطایی حفظ کرده است.

در نهایت، عرض کردند:

اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟^۱

خدایا، آیا ابلاغ کردم [و پیام تو را به مردم رساندم]؟

باز هم روی این جمله‌ی شریف نبوی ﷺ تأکید می‌ورزیم:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، لَا يُنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ.

امام رضا علیه السلام هم می‌فرمایند:

لَا تَدْعُوا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَالْإِجْتِهَادَ فِي الْعِبَادَةِ اتِّكَالًا عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ! لَا تَدْعُوا حُبَّ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَالتَّسْلِيمَ لِأَمْرِهِمُ اتِّكَالًا عَلَى الْعِبَادَةِ!^۲

عمل صالح و کوشش در [راه] بندگی خدا را به‌خاطر [اعتماد و] اتکا بر محبت اهل‌بیت علیهم السلام رها نکنید! محبت اهل‌بیت علیهم السلام و تسلیم امر ایشان بودن را نیز به‌خاطر [اعتماد و] اتکا بر عبادت رها نکنید!

نگوید: ما محبّ اهل‌بیت علیهم السلام ایم و عمل نمی‌خواهیم! آن‌طرف هم مهمّ است که اگر اهل عبادتیم، نگوئیم: حبّ اهل‌بیت علیهم السلام را نمی‌خواهیم. این هر دو با هم مهمّ است و این همان فرمایش پیامبر اکرم ﷺ است که لَا يُنْجِي إِلَّا عَمَلٌ مَعَ رَحْمَةٍ. عمل برای من است و رحمت برای محبّتی است که خود اهل‌بیت علیهم السلام در دل من انداخته‌اند. ما از زمانی که چشم باز کردیم، خود را محبّ ایشان دیده‌ایم. از این‌رو، فرموده‌اند:

۱. همان ۲۲: ۴۶۶ - ۴۶۷، ح ۱۹ به نقل از إعلام‌الوری.

۲. همان ۷۵: ۳۴۷ - ۳۴۸، ح ۴ به نقل از فقه‌الرضا علیه السلام.

مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ لِأُمِّهِ؛ فَإِنَّهَا لَمْ تَخُنْ أَبَاهُ.^۱

هر کس خنکی محبت ما را بر قلب خود احساس کرد، بسیار برای مادر خود دعا کند؛ چرا که مادر او به پدرش خیانت نکرده است.

یا این که فرموده اند:

مَنْ وَجَدَ مِنْكُمْ بَرْدَ حُبِّنا عَلَى قَلْبِهِ، فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوْلَى النِّعَمِ. قُلْتُ: وَمَا أَوْلَى النِّعَمِ؟ قَالَ: طَيْبُ الْوِلَادَةِ.^۲

هر که خنکی محبت ما را بر قلب خود احساس کرد، باید خدا را به خاطر سزاوارترین نعمت ها شکر گوید. [راوی گوید:] پرسیدم: سزاوارترین نعمت ها چیست؟ فرمودند: پاکی ولادت.

کسی که محب اهل بیت علیهم السلام است، باید اول مادرش را دعا کند. آن دامان و شیر پاک مادر، او را محب این خاندان کرده است. شیعه از وقتی جنین بوده، محبت اهل بیت علیهم السلام به او الهام می شده است. هیچ یک از این دو (محبت و عمل صالح)، بدون دیگری پذیرفته نیست. امام رضا علیه السلام در ادامه ی فرمایش خویش، فرمودند:

فَأِنَّهُ لَا يَقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخَرِ.^۳

عبادت بدون محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام هیچ و پوچ است و مقبول نیست. فتوای تمام فقهای شیعه این است که شرط صحت و قبولی

۱. من لایحضره الفقیه ۳: ۴۹۳، ح ۴۷۴۵.

۲. المحاسن ۱: ۱۳۹، ح ۲۶.

۳. بحار الأنوار ۷۵: ۳۴۷ - ۳۴۸، ح ۴ به نقل از فقه الرضا علیه السلام.

تمام عبادات، ولایت اهل بیت علیهم السلام است. محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام هم به این شرط فایده می بخشد که عمل در میان باشد. حالا می توانیم این گونه نتیجه بگیریم که: اگر ما بخواهیم مشمول شفاعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشیم، باید هم اهل عمل باشیم و هم اهل محبت ایشان.

خود را مقید به عمل کنیم. خطرناک ترین چیز این است که من اجازه ی ترک یک عمل واجب را به خود بدهم. من حق ندارم به خود چنین رخصتی دهم.

إن شاء الله، فردا شب خواهم گفت که فرموده اند:

برخی شیعیان از «اصحاب رُخَص» اند.^۱

این ها کسانی اند که نسبت به برخی گناهان، برای خود جواز و رخصت صادر می کنند؛ مثلاً در شب عروسی، نهم ربیع و... به خود اذن گناه می دهند. حرام، همیشه حرام است و هرگز نمی شود حرام را حلال کرد.

پس عمل صالح و محبت اهل بیت علیهم السلام هر دو با هم إن شاء الله دست ما را می گیرد.

یادی از وداع اهل بیت علیهم السلام با پدر بی مانندشان

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ساعات آخر عمرشان امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت صدیقه علیه السلام و حسنین علیه السلام را خبر کردند و به هر کس که داخل اتاق بود، فرمودند تا بیرون برود. به ام سلمه هم که همسر مؤمن ایشان بود،

فرمودند: نزدیک در بمان تا هیچ کس داخل نشود. سپس فرمودند: یا علی، نزدیک من بیا! سپس دست حضرت زهرا علیها السلام را گرفتند و مدتی طولانی روی سینه شان نهادند و با دست دیگر، دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفتند؛ به محض این که خواستند صحبت کنند، اشکشان جاری شد و نتوانستند سخن بگویند. صدای گریه ی حضرت زهرا علیها السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و حسنین علیهم السلام بلند شد. حضرت زهرا علیها السلام عرض کردند:

يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ قَطَعْتَ قَلْبِي وَ أَخْرَقْتَ كَيْدِي لِبُكَائِكَ يَا سَيِّدَ النَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ....

یا رسول الله، ای آقای پیامبران اولین و آخرین! دل مرا بریدید و جگرم را با گریه تان سوزانید.

سپس زبان گرفتند که:

مَنْ لَوْلَدِي بَعْدَكَ وَ لِدْلٍ يَنْزِلُ بِي بَعْدَكَ؟! مَنْ لِعَلِّي أَخِيكَ وَ نَاصِرِ الدِّينِ؟! مَنْ لَوْحِي اللَّهِ وَ أَمْرِهِ؟!

[پدر جان! اگر تو بروی،] بعد از شما، چه کسی برای فرزندانم [دل سوز و سایه ی سر] خواهد بود و چه کسی برای خواری و ذلتی که بعد از تو بر ایمان پیش می آید، [پشتیان و یاور] خواهد بود؟! چه کسی برای برادرت و یاور دین [خدا] علی علیه السلام [یار و همراه] خواهد بود؟! چه کسی برای [زنده نگه داشتن] وحی و فرمان خدا [باقی] خواهد بود؟! همگی بر جسم رنجور پدر به گریه افتادند و به شدت گریستند. شمع و گل و پروانه به پای هم می سوختند. این جا بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حبیبه ی خود، فاطمه علیها السلام را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام به امانت سپردند؛ دستان گل دخترشان را در دست امیر مؤمنان علیه السلام گذاشتند و

بعد از آن، فرمودند:

يَا أَبَا الْحَسَنِ، هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ عِنْدَكَ. فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ احْفَظْنِي فِيهَا... يَا عَلِيُّ، هَذِهِ وَ اللَّهِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ. هَذِهِ وَ اللَّهِ مَرْيَمُ الْكُبْرَى.^۱

علی جان! این امانت خدا و رسولش محمد ﷺ نزد توست. پس خدا و مرا در وجود [مقدس] او [= فاطمه علیها السلام] حفظ کن [که مراقبت و حفظ فاطمه علیها السلام، در حقیقت، حفظ خدا و رسول اوست]. ... یا علی، به خدا سوگند، او بانوی بانوان بهشت از ابتدا تا انتهای عالم است. به خدا سوگند، او مریم کبری است.

حالا ما باید عرض کنیم: یا رسول الله! شما به امیرالمؤمنین علی را سفارش صبر فرمودید. او یک پارچه آتش گداخته بود؛ اما در امانت شما خیانت نکرد. این امت ناسپاس بودند که فاطمه ی شما علیها السلام را آزرندند. کجا بودید آن روز که این ودیعه و حبیبی شما را در هم می شکستند؟! کجا بودید آن روز که مریمتان را زیر دست و پا و غلاف و تازیانه پرپر می کردند؟! یا رسول الله! شکایت این ستم‌ها را به بارگاه آسمانی شما می بریم....

شب دوم

شفقت پدرانہی امام و نبی ﷺ در حق شیعیان

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.

﴿وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَاقَلَىٰ * وَلَا آخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ﴾.^۱

خداوند متعال، خطاب به پیامبر رحمت ﷺ می فرماید: آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾.^۲

و خداوند به تو [آن قدر] خواهد داد تا راضی شوی.

در این آیه، تصریح شده است که خداوند به پیامبر ﷺ لطفی می کند تا راضی شود. مهم این است که پیامبر ﷺ راضی شود و خداوند برای رضایت ایشان، این لطف را می کند.

۱. ضحی (۹۳): ۴۱.

۲. همان: ۵۴.

۳. بحار الأنوار ۱۶: ۱۴۳، ح ۹ به نقل از کنزالفوائد و تأویل الآیات الظاهرة؛ مجموعه‌ی وزام ۲: ۲۳۰ (با کمی اختلاف).

آن چه خدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عطا می فرماید «اختیار شفاعت» است. مقام شفاعت برای تنها حبیب خدا، پیامبر مصطفی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. «تنها حبیب»، یعنی خدا هر که را دوست دارد، به خاطر ایشان دوست دارد؛ اما ایشان را به خاطر خودشان دوست دارد. مقام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقامی فوق تصوّر ماست و به این خاطر، خداوند به ایشان حقّ شفاعت می دهد و ایشان هم آن قدر از اَمّت خود شفاعت می کنند تا راضی شوند.

طبق روایاتی که برخی را شب گذشته خواندیم، اَمّت پیامبر، شیعیانِ برادر و اوصیای ایشان اند و دیگریانی که تحت ولای امیرالمؤمنین علیه السلام نباشند، اَمّت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیستند و ایشان آن ها را از اَمّت خویش نمی دانند.

حدیث امام رضا علیه السلام را خواندیم که:

إِنَّ شَفَقَةَ الرَّسُولِ عَلَى أُمَّتِهِ، شَفَقَةُ الْآبَاءِ عَلَى الْأَوْلَادِ.

شفقت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر امتشان، [همان] شفقت پدران بر فرزندان است.

بنابراین، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مانند پدری است که برای بچه هایش دل سوزی می کند و نمی تواند رنج و ضرر آن ها را تحمل کند؛ چنین شأنی نسبت به امتشان دارند. امیرالمؤمنین علیه السلام هم وارث همین پیامبرند؛ ائمه ی دیگر مان هم همین طور؛ وجود مقدّس امام عصر علیه السلام نیز نسبت به ما همین طورند.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ شِيعَتِنَا يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضْنَا لِمَرَضِهِ.